

قفقاز ، تعامل یا تقابل^۱

دکتر مسعود الماسی^۲

دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران

دکتر عزت الله عزتی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۵

چکیده

پس از فروپاشی شوروی، بالکان جدیدی در شمال غرب ایران شکل گرفت که می‌تواند به‌عنوان فرصت و یا تهدید عمل کند که به‌نظر می‌رسد اگر ایران نظام جدید جهانی را بخوبی بشناسد می‌تواند از این تغییرات استفاده نموده و منافع خود را تعقیب کند. که ایجاد چنین فرصتی مستلزم کنکاش دقیق در منطقه و بررسی روابط قدرت‌های موجود منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس موقعیت جغرافیایی، جغرافیای سیاسی، ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک است که این شرایط تعیین‌کننده میزان استفاده ایران است. توجه به تغییرات نظام جهانی پس از فروپاشی و توجه به این مسئله که در نزاع قدرت امروزی رقابت بر سر تعامل است نه تقابل، بسیار تعیین‌کننده به نظر می‌رسد. که علامت این داستان علائق مشترک قدرت‌های بزرگ است که در منطقه خود نمایی می‌کند. به‌نظر می‌رسد قدرت‌های فرامنطقه‌ای درصدد تکمیل حلقه محاصره ایران در قفقاز هستند. و علائم واضحی از نزدیکی ایالات متحده و روسیه قابل رویت است. که این نزدیکی بدون ایران تهدیدی است که می‌تواند تولید خطر کند و ایران را در انزوای جدی قرار دهد.

واژگان کلیدی: امنیت، ژئوپولیتیک، ایالات متحده، تعامل، تقابل

۱- این مقاله استخراج شده از پایان نامه دوره دکترا با عنوان ژئوپولیتیک حوزه دریای سیاه و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران با راهنمایی استاد دکتر عزت ا... عزتی می باشد.

مقدمه

منطقه قفقاز بدلیل خلأ قدرت بعد از فروپاشی شوروی محل نزاع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است که تا حصول ترتیبات امنیتی کارآمد ادامه خواهد داشت. ویژگی‌های طبیعی منطقه و وجود منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و خلیج فارس بر میزان اهمیت منطقه افزوده است منطقه‌ای که اهمیت مضاعف خود را به واسطه نقش ترانزیتی خود دارد البته در نزاع موجود در منطقه منافع مردم منطقه گاهی به گونه‌ای است که گویی مردمی در آن منطقه نیست! بنابراین نگاه جمهوری اسلامی ایران به منطقه بایستی با تأکید بر جغرافیای طبیعی و سیاسی و نگاه ژئوپولیتیکی^۱ و ژئواکونومیکی^۲ باشد.

قبل از هر چیز بهتر است علایق ایالات متحده و روسیه را به عنوان قدرت‌های بزرگ تشخیص داده و ارتباط آنها را با قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و ترکیه مشخص نموده و سپس ارتباط آنها را با کشورهای داخل حوزه قفقاز آنالیز نمود و براساس آن روابط را با قدرت‌های اثرگذار تنظیم کرد.

روش بررسی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری با موضوع ژئوپولیتیک حوزه دریای سیاه و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل محتوی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای داخلی و خارجی به شناخت مسئله و ارائه طریق برای حل مسئله پرداخته است و از منابع اینترنتی با عنایت به جدید بودن آنها استفاده شده است.

سوال تحقیق

خواسته‌های قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در حوزه قفقاز چیست؟ و خواسته‌های مشترک قدرت‌های بزرگ کدام است؟ و جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند از این خواسته‌های مشترک جهت تأمین منافع ملی خود بهره‌برداری نماید؟

فرضیه

فرض ما بر این است که ج.ا. ایران با توجه به تحولات نظام جهانی در جهت تأمین منافع خود می‌تواند از قفقاز استفاده نموده و با تأکید بر منافع مشترک ایالات متحده و روسیه و با توجه به منافع خود، کشور را از حالت انزوا خارج نماید.

بنابراین در وهله اول بایستی خواسته‌های قدرت‌ها را در قفقاز شناخت و خواسته‌های خود را نیز معین نمود و در جهت دفاع از منافع، مواضع را تدوین نمود. تا با شرایط نامناسب مانند انزوا، تحریم و فشار بیش‌ازحد بین‌المللی مواجه نشد.

^۱ - Geopolitical

^۲ - geoeconomical

نتایج بحث

قفقاز ناحیه‌ای است بین دریای سیاه و دریای خزر، منطقه‌ای در اوراسیا که از شمال به روسیه و از جنوب غرب به ترکیه و از غرب به دریای سیاه و از شرق به دریای خزر و از جنوب به ایران محدود است. کوههای قفقاز که توسط زمین‌های پست احاطه شده، جداکننده اروپا و آسیا و مرز کشورهاست (Chivers, 2006, p12).



نقشه ۱- قومیت‌ها در قفقاز

منبع - (<http://fs.huntingdon.edu/jlewis/syl/ircomp/MapsCaucasus.htm>)

مردمان قفقاز شامل: ادیق‌ها، ارمنی‌ها، آذربایجانی‌ها، گرجی‌ها، روس‌ها، اوستیایی‌ها و چچن‌هاست.

در شمال قفقاز چچن، اینگوش، داغستان، ادیق، کاباردینو-بالکاریا، کاراچای-چرکیسیا، اوستیای شمالی، کراسنودار کرای و استاوروپول کرای.

در جنوب قفقاز ارمنستان، آذربایجان (شامل ناگور و قره باغ)^۱ و گرجستان (شامل آبخازیا و اوستیای جنوبی) (Rasizade, 2005, p16).

^۱ - Nagor no - Karabakh

ویژگی کوههای قفقاز^۱

دوسیستم کوهی در منطقه وجود دارد یکی خیلی وسیع و بزرگ (قفقاز کبیر) و دیگری کوه‌های قره باغ (قفقاز کوچک). بین این دو قیفی است که در غرب منطقه قرار دارد و دهانه آن به سمت دریای سیاه است و در اینجا جلگه کولخیز، کولخیدا یا کولچیس است که تمدن درخشانی در سه هزار سال پیش داشته است. دریای سیاه و این قیف از لحاظ استراتژیک خیلی اهمیت دارند. اینجا جلگه‌ای است هموار و در آن یک منطقه کوهستانی وجود دارد که در میان آن کریدور یا دالان قفقاز واقع است. دیگری قیفی است بسوی دریای خزر. این منطقه مثلثی شکل دشت شیروان است. ساکنان آذربایجان برای عبور از دریای سیاه به سوی دریای خزر باید از دالان یا بربزخ طبیعی قفقاز عبور کنند (Amirahmadian, 2010, p35).

دالان قفقاز، تنها راه عبور در امتداد رود کور است (یا رود کورش که ترک‌ها به آن کور و روس‌ها به آن کورامی گویند) (Amirahmadian, 2010, p35).

قفقاز برگرفته از واژه فارسی است. گپ یعنی کوه بزرگ. گپ همان قفقاز است که بعدها به گپ کوه تبدیل شده است. در سفرنامه دوم ناصرالدین شاه، وقتی از قفقاز شمالی به طرف قفقاز جنوبی حرکت می‌کند می‌گوید که من در پای کوه قاف هستم. «در پای کوه قاف و در رشته کوه قفقاز قله‌ای بنام البروس وجود دارد و اسم پسرها را در آنجا البروس یا البرز می‌گذارند. این واژه روسی نیست بلکه واژه‌ای فارسی است» (همان، ۴۳ص).

دین و مذهب در قفقاز متفاوت است: مسیحیان کاتولیک، مسیحیان ارتدکس آسیایی، و در بخش شرقی ناحیه قفقاز یعنی آذربایجان مسلمانان سنی و شیعه.

روسیه، منطقه قفقاز جنوبی شامل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان را «خارج نزدیک»^۲ می‌نامند که قبل از فروپاشی شوروی جزء قلمرو این کشور محسوب می‌شد (Shafee, 2010, p24).

قفقاز براساس سوابق تاریخی محل برخورد سه قدرت منطقه‌ای است یعنی روسیه، ترکیه و ایران که در زمان شوروی متوقف شده بود و اکنون مجدداً از سر گرفته شده است که با ورود ایالات متحده، ناتو و اسرائیل به پیچیدگی آن افزوده شده است.

رقابت ثانویه‌ای نیز میان ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در داخل منطقه وجود دارد (Friedman, 2010, p21). بالکان جهانی^۳، کلمه ژئوپولیتیکی جدید که توسط برژینسکی بکار برده شد به منطقه‌ای اطلاق می‌شود بین اروپا، خلیج فارس و شرق دور شامل: قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان، عراق، ایران و سوریه. و به نظر او این منطقه بسیار خطرناک است و زمینه‌های بروز آشوب و نامنی را در خود دارد. که هم ایران و هم قفقاز را دربرمی‌گیرد. (Nicu Sava, 2010, p19).

^۱ - Caucasus

^۲ - Near - Abroad

^۳ - Global Balkans

اهمیت استراتژیک منطقه

مطالعات استراتژیک نشان داده است که هر منطقه‌ای که تمایل قدرت‌های بزرگ را طلب کند دارای اهمیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی است هرچند که این مناطق به دو دسته تقسیم می‌شوند. ۱- مناطقی که صرفاً منافع استراتژیک، ژئوپولیتیکی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ را تأمین می‌کنند ۲- مناطقی که دارای پتانسیل ایجاد تهدید برای یک یا چند قدرت بزرگ هستند. از بین این دو گزینه، گزینه دوم دارای پتانسیل بیشتری برای ایجاد بحران است. قفقاز در دوره اتحاد شوروی هر دو نقش را ایفا کرده است. از یک سو برای ایالات متحده و چند قدرت اروپایی نقش و اهمیت اقتصادی و ژئوپولیتیکی داشته و از سوی دیگر در مورد روسیه دارای پتانسیل تهدیدی بوده است. برژینسکی معتقد است که اوراسیا صحنه اصلی درگیری بین قدرت‌های بزرگ در دوره پس از جنگ سرد باقی خواهد ماند. بر اساس تئوری مکیندریسم جدید دو گروه کشور در منطقه اوراسیا وجود دارند گروه اول شامل بازیگران فعال ژئواستراتژیک و گروه دوم شامل قطب‌های ژئوپولیتیکی است برژینسکی معتقد است که در مسابقه قدرت ژئوپولیتیکی در اوراسیا غرب باید به نقش هر دو گروه توجه کند. بازیگران فعال ژئواستراتژیک کشورهایی هستند که دارای قابلیت ملی هستند و دارای تمایلاتی برای تغییر وضع موجود ژئوپولیتیکی. اهمیت کشورهای گروه دوم که شامل قطب‌های ژئوپولیتیکی است ناشی از قدرت یا انگیزه آنها نیست بلکه به دلیل موقعیت حساس آنهاست. و به دلیل تأثیری است که بر روی رفتار بازیگران فعال ژئواستراتژیک منطقه می‌گذارند (Vaezi, 2009, p41).

اهمیت استراتژیک منطقه به دلیل وجود شبه جزیره آبشرون، بنادر دریای سیاه و گذرگاه‌های استراتژیک و مهم شامل: ۱- گذرگاه تاریخی و استراتژیک «در بند» (باب‌الابواب) در شرق رشته کوه‌های قفقاز بزرگ در ساحل غربی دریای خزر (بین روسیه در شمال و آذربایجان در جنوب) با راه‌های زمینی و راه آهن ۲- گذرگاه تاریخی «داربال» (در آلان = باب اللان) در ارتفاع ۲۳۷۹ متری در مرکز رشته کوه‌های قفقاز بزرگ بر سر راه «جاده نظامی گرجستان» برای ارتباط تفلیس پایتخت گرجستان (در جنوب) به ولادی قفقاز مرکز اوستیای شمالی در فدراسیون روسیه (در شمال) با راه‌های زمینی مسدود در زمستان و اوایل بهار ۳- گذرگاه استراتژیک «مامیسونسکی» در مرکز رشته کوه‌های قفقاز بزرگ در ارتفاع ۲۸۱۹ متری بین گرجستان در جنوب و روسیه در شمال با راه‌های زمینی مسدود در فصول بارندگی و یخبندان ۴- گذرگاه «سوخومی-سوچی» در ساحل دریای سیاه با راه‌های زمینی، ریلی و جاده نظامی گرجستان که این جاده در سال ۱۸۰۱ با ابتکار فرماندهان نظامی روسی برای تسخیر گرجستان مسیحی و سپس سایر قسمت‌های قلمرو ایرانی قفقاز جنوبی، بین ولادی قفقاز در دامنه‌های شمالی قفقاز بزرگ و تفلیس^۱ در دامنه‌های جنوبی قفقاز بزرگ و با گذر از دره داربال کشیده شده و به بهره‌برداری رسید. گذرگاه در بند یا باب‌الابواب (دمیر قاپو). این گذرگاه از زمان ساسانیان بین امپراتوری ایران و روم برای جلوگیری از تجاوز اقوام وحشی و بیابانگرد شمال غربی دریای خزر به قلمرو دو امپراتوری مشترکاً مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت (Amirahmadian, 2010, p39).

^۱ - Tbilisi

اهمیت ژئوپولیتیکی قفقاز

بنظر مارسل دی هاس دانشمند ارشد انستیتو بین‌المللی هلند که گویای دیدگاه غرب نسبت به مسائل موجود در قفقاز است. ایشان معتقد است کشورها و سازمان‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، جذب مبارزه بر سر قدرت و امنیت انرژی شده‌اند.

رفتار مهره‌های منطقه‌ای بر اوضاع منطقه تأثیر دارد. در شمار آنها می‌توان از گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و نیز مناقشات در آبخازیا، اوستیای جنوبی و قره باغ نام برد. علاوه بر این قدرت‌های منطقه‌ای (ایران و ترکیه) و قدرت‌های جهانی آمریکا، روسیه و چین نیز تأثیر گذارند.

علاوه بر کشورها، سازمان‌های بین‌المللی نیز جذب این بازی شده‌اند. در سطح منطقه‌ای: سازمان اقتصادی دریای سیاه (B.S.E.C)، اتحاد نیروهای دریای سیاه (BLACKSEAFOR)، نیروهای دریای خزر (CASFOR)، سازمان همکاری‌های «گوام» (گرجستان، اوکراین، آذربایجان، مولداوی، سازمان معاهدات امنیت مشارکتی در چارچوب کشورهای مشترک المنافع و در سطح جهانی: ناتو و اتحادیه اروپا).

اهمیت قفقاز، همچنین به علت وجود ذخایر نفت و گاز در این منطقه است. ثبات در قفقاز، شرط مهم و حیاتی انتقال بدون وقفه آن می‌باشد. منطقه دریای خزر (قفقاز و آسیای میانه)، دارای ۳-۴ درصد از ذخایر نفت و ۴-۶ درصد از ذخایر گاز جهان است. کلاً سهم ذخایر نفت و گاز قفقاز چندان چشمگیر نیست. اما با توجه به عدم اطمینان به ذخایر خلیج فارس و نیز امکان استفاده از عرضه سوخت به‌عنوان ابزار سیاسی از سوی روسیه، انتقال ذخایر سوختی دریای خزر و آسیای میانه (قزاقستان و ترکمنستان) به غرب، اهمیت حیاتی دارد.

برخی از کشورها و سازمان‌ها تلاش می‌کنند که به انحصاری‌سازی کامل از سوی روسیه برای انتقال سوخت و انرژی در منطقه اوراسیا خاتمه دهند. برای این کار، مسیرهای جدید انتقالی ایجاد می‌شوند. از جمله خطوط انتقال نفت آتاسو-الاشکو (چین-قزاقستان)، باکو-تفلیس-جیهان، باکو-تفلیس-ارزروم و خط لوله «نابوکو» که هم‌اکنون یا راه اندازی شده یا در دست طراحی و ساختمانند.

علت اصلی حضور ایالات متحده در منطقه قفقاز، اهمیت جغرافیایی و استراتژیک منطقه قفقاز و دریای خزر به‌عنوان کریدوری از اروپا به آسیای میانه و عرصه‌ای برای کنترل بر ایران و اعمال فشار بر آن می‌باشد؛ ایالات متحده با وجود درگیر شدن گسترده خود در عراق و افغانستان و با محاسبه جذب ازبکستان به جبهه روسیه، نیازمند جستجوی تکیه گاه‌هایی در منطقه قفقاز برای اجرای استراتژی جغرافیای جهانی خود می‌باشد.

حضور ایالات متحده می‌تواند تعادل شکننده نیروها در این منطقه را پس از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برقرار شده است، بر هم زند. زمانی که بزرگترین نیروهای منطقه یعنی ایران و روسیه تهدید را حس می‌کنند روسیه قفقاز جنوبی را به‌عنوان منطقه تحت قیمومیت خود دانسته و مخالفت خود را با جذب شدن کشورهای منطقه به سوی غرب ابراز می‌دارد. ایالات متحده آذربایجان را به‌عنوان مهمترین متفق خود در حاشیه دریای خزر برگزیده و برنامه همکاری نظامی گسترده را تدوین نموده است. مفسرین نظامی روسیه این را با برنامه ایالات متحده و گرجستان مقایسه می‌کنند.

منشأ مناقشه بالقوه، جایگاه حقوقی نامشخص دریای خزر می‌باشد. بین ایران و آذربایجان، در رابطه با معادن نفت مورد اختلاف، تقریباً برخوردهای تند نظامی در حال وقوع است. مسلم است که اوضاع تا زمانی که جایگاه حقوقی دریای خزر حل نشود، باقی خواهد ماند و آذربایجان کشوری تعیین‌کننده در قفقاز خواهد بود.

ژئوپولیتیک آذربایجان

الگوی ملت در این کشور بر اساس قومیت آذری با اکثریت قاطع ۹۰ درصد ترک زبان، مذهب تشیع و احساسات شدید ملی‌گرایی است. این کشور از موقعیت‌بری برخوردار است و برای تماس با دنیای خارج به ایران، روسیه و سایر همسایگان خود وابسته است. آذربایجان از حیث ژئوپولیتیکی خود را در انزوا می‌یابد. به طوری که از سوی شمال (روسیه) و غرب (ارمنستان) احساس تهدید می‌کند و از سوی شرق دریای خزر و جنوب ایران احساس کمک و مساعدت نمی‌نماید. بنابراین برای بقای خود تکیه گاهش را در خارج از منطقه جستجو نموده و درصدد ایجاد پیوند های نظامی، اقتصادی و فن‌آوری در خارج از منطقه بر آمده است (هیودی، ۱۳۸۴، ص ۹۳). وجود واحد مورد مناقشه قره باغ و نیز واحد برونگان نخجوان و شکل شش ضلعی و توپوگرافی خاص، وضعیت سختی را بر آن تحمیل نموده است. آذربایجان به دلیل سوابق تاریخی نسبت به روسیه تا اندازه‌ای به ایران بدگمان است و کاستی‌های خود را در این رابطه برای تدارک قدرت و حفظ بقاء، در قدرت‌های فرامنطقه‌ای جستجو می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۲۱۱). از دید ژئوپولیتیک ایران، جمهوری آذربایجان چاره‌ای جز همکاری ندارد. قرابت‌های تاریخی، فرهنگی، مذهبی، جغرافیایی، منابع مشترک و محدوده فعالیت‌های مشترک اقتصادی، و بخصوص امنیت سرزمینی دو کشور ایجاب می‌کند که تهران و باکو با یکدیگر نزدیک باشند (Mojtahed zade, 2000, p18).

اهمیت ژئوپولیتیکی ارمنستان برای منافع ایران

ارمنستان با محدوده‌ی سرزمینی فعلی‌اش بین ترکیه و نخجوان در غرب با آذربایجان در شرق حایل شده است. این موقعیت حایل از یکسو موجب شده تا ترکیه به عنوان یکی از مهمترین رقبای ایران در منطقه در تعقیب سیاست پان ترکیسم و گسترش نفوذ خود در آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی نتواند از طریق ارتباط زمینی مستقیم و به راحتی از امکانات گسترده خود بهره‌گیرد و ارمنستان سدی در برابر این ارتباط گسترده بوده است و از سوی دیگر آذربایجان نیز برای ارتباط با نخجوان، مجبور است از خاک ایران استفاده کند و این نیاز در تأمین مایحتاج نخجوان، باعث تلطیف رویکردهای ایران ستیزی آذری‌ها می‌شود (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲).

از آنجائی که جغرافیای ارمنستان به صورت طبیعی این کشور را به دلیل محصور بودن در خشکی و عدم ارتباط با آذربایجان بواسطه جنگ و نسل‌کشی آذری‌ها توسط ارمنه و عدم ارتباط با ترکیه بدلیل نسل‌کشی ارمنه توسط ترک های عثمانی بالاجبار با ایران متحد خواهد بود. بنابراین با درک صحیح این شرایط ایران می‌تواند روابط مناسبی را با حوضه قفقاز تنظیم کند.

اگر ایران و ترکیه مرزهای خود را برای یک تبادل اقتصادی واقعی به روی هم بگشایند چنین ارتباطی سبب می‌شود که روسیه به عنوان یک شریک اقتصادی و نه به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین تعیین‌کننده تحولات منطقه وارد صحنه شود (Brzeinski, 1997, p25).

کلید طلایی غرب برای نفوذ، کنترل و کاهش تسلط روسیه بر منطقه، تقویت ارتباط غرب با ترکیه است و به نظر می‌رسد ارتباط ایران و ترکیه در قفقاز هم به نفع ایران و هم به نفع غرب است. به صورتی که برژینسکی علی‌رغم تلاش غرب در جهت انزوای ایران معتقد به نزدیکی ایران و ترکیه است که درک این شرایط می‌تواند وسیله‌ای برای خروج ایران از انزوا و بهبود شرایط باشد.

موقعیت ژئوپولیتیک گرجستان

روسیه با هواداری از جنبش جدایی‌طلبی در آبخازیا (به رهبری ولادیسلاو آردزینبا) آجاریا (اصلان آباشیدزه، تا قبل از فروکش کردن بحران و فراخوانی او به مسکو) و اوستیای جنوبی (ادوارد کوکوتی) می‌تواند به منافع خویش دست یابد. باید در نظر داشت که از حدود ۳۱۵ کیلومتری که گرجستان با دریای سیاه مرز مشترک دارد، حدود ۲۰۰ کیلومتر در اختیار آبخازیاست، آجارستان نیز حدود ۵۰ کیلومتر را در اختیار دارد. مابین این دو منطقه بالفعل و بالقوه در تجزیه طلبی، قلمرو مگرلهاست که آنها هم اغلب هوادار جنبش ملی «زویاد گامساخوردیا نویسنده ملی گرجی» اولین رئیس جمهور گرجستان هستند و در دوره جنگ‌های داخلی دولت مرکزی را از دسترسی به بنادر گرجستان (پوتی و اکنون سوپسا) محروم ساخته بودند. اگر این جریان مجدداً فعال شود، ارتباط گرجستان با جهان غرب به کلی قطع و طرح لوله باکو - جیهان تعطیل خواهد شد (امیر احمدیان، ۱۳۸۳، ص ۴۷).

چند مسئله در قفقاز ایران را درگیر کرده و می‌کند. ۱- مسئله قره باغ و ناگور که ایران در این جنگ از ارمنستان حمایت کرد و ارمنستان نیز در این مسئله از ناحیه آذربایجان متهم به نسل‌کشی است. منطقه قره باغ داخل خاک آذربایجان قرار دارد ولی اکثریت جمعیت آن را ارمنه تشکیل می‌دهند و خارج از حاکمیت دولت مرکزی آذربایجان است.

۲- ورود ایالات متحده و اسرائیل به منطقه که می‌تواند آنها را در مسیر تغییر رژیم در ایران یاری دهد و حلقه محاصره ایران را تنگ‌تر کند (ایالات متحده و اسرائیل در حال حاضر بزرگترین تهدید برای امنیت داخلی ایران محسوب می‌شوند). ۳- انقلابات رنگی در حوزه دریای سیاه و آسیای مرکزی که می‌تواند روشی کاربردی از دیدگاه ایالات متحده و اسرائیل برای تغییر رژیم در ایران باشد. ۴- وجود کشوری مسلمان با اکثریت شیعه و با زبان ترک و حضور ناسیونالیسم ترکی و سکولار تهدیدی جدی برای ایران تلقی می‌شود. تأکید بر ناسیونالیسم ترکی و تأکید بر قلمرو فرهنگی تاریخی به نفع ایران است. ۵- تلاش ترکیه برای نزدیکی به ارمنستان، ترکیه را به دریای خزر وصل می‌کند و جایگاه ایران را تضعیف می‌کند. ۶- سیاست خارجی ما در جنگ گرجستان و روسیه و حمایت ضمنی از عملکرد روسیه در آبخازیا و اوستیا و عدم محکومیت آن از ناحیه ایران می‌تواند غیرمستقیم جدایی‌گزینی قومی را در ایران تقویت کند. ۷- نزدیکی مواضع ایالات متحده و روسیه عملاً ایران را منزوی و در حالت آچمز قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد جنگ روسیه - گرجستان مواضع ایالات متحده را به روسیه نزدیک نموده و اخیراً روسیه بصورت آشکار دست از حمایت ایران در مقابل ایالات متحده برداشته است هرچند کاملاً قابل پیش‌بینی بود. بنابراین بنظر

می‌رسد در آینده راهکاری بجز نزدیکی ایران و غرب باقی نماند. ۸- پیشنهاد روسیه مبنی بر کنترل راداری ایران از ایستگاه رادار قبله در آذربایجان جای بسی تامل است.

نگاه روسیه به قفقاز

مسکو منطقه قفقاز را به‌عنوان حیاط خلوت خود می‌بیند و کنترل این منطقه از لحاظ استراتژیک برای این کشور بسیار حائز اهمیت است چون از این طریق می‌تواند سیطره خود را بر دریای سیاه و دریای خزر حفظ کند. به این دلیل هروقت که حکومت مرکزی در مسکو از قدرت کافی برخوردار باشد تمایلات خود را برای تسلط بر منطقه نشان داده است. روسیه به جمهوری‌های تازه استقلال یافته گرجستان، آذربایجان و ارمنستان به‌عنوان عمق استراتژیک خود نگاه می‌کند و هرگونه تأثیری را که بر اثر دخالت نیروهای بیگانه در این منطقه ایجاد شود، به‌عنوان تهدیدی نسبت به امنیت ملی خود می‌بیند.

روابط روسیه و ارمنستان بر پایه یک پیشینه تاریخی است که در آن تمدن مسیحی در مقابل همسایگان مسلمان قرار دارد (Mitchell, 2004, p68).

روسیه با عملیات ضد شورش در چچن^۱ و توسعه این عملیات نظامی به مناطق شمالی قفقاز و گرجستان در جنوب سعی دارد که همچنان به‌عنوان متحد نظامی با ارمنستان باقی بماند و نیروهای خودش را در گرجستان و در جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی وارد میدان کند و روابط مثبتی با کشور همسایه، ایران برقرار کند (Craig Nation, 2007, p28).

نگاه ایالات متحده به قفقاز

از سوی دیگر حمایت ژئوپولیتیکی ایالات متحده از آذربایجان و گرجستان افزایش یافته و این کشورها ارتباط نظامی با ایالات متحده، ترکیه و قدرت‌های کلیدی اروپا شامل: آلمان و بریتانیا برقرار کرده‌اند (Lynch, 2004, p57). ایالات متحده تمایل زیادی به گسترش نفوذ خودش در این منطقه دارد به این دلیل که می‌داند قفقاز ارزش استراتژیک زیادی برای موقعیت جهانی‌اش دارد. منطقه قفقاز امکانات زیر را برای ایالات متحده فراهم می‌کند؛ دسترسی به منابع انرژی، کنترل مسیرهای دسترسی به منابع انرژی واقع در آسیای مرکزی و دریای خزر و نهایتاً تفوق استراتژیک که برای مواجهه با قدرت روسیه و ایران ضروری است (Vaezi, 2009, p37).

به‌نظر می‌رسد که اهداف منطقه‌ای ایالات متحده شامل مهار روسیه، ایزوله کردن ایران، اطمینان به در دست گرفتن کنترل منابع انرژی دریای خزر، راه‌های دستیابی به منابع جایگزین و پاداش دادن به متحدان منطقه‌ای شامل ترکیه، گرجستان و آذربایجان.

فراهم نمودن فضا جهت حضور نظامی پررنگ‌تر در منطقه شامل امکان ایجاد پایگاه‌های دیگر با تأکید بر ثبات منطقه و حل مسائل از قبیل موضوع آبخازیا و اوستیای جنوبی^۲ و ناگور و قره‌باغ از طریق تشویق همگرایی مجدد آنها در قالب شهر کشورها همراه با نوعی خود مختاری تضمین شده. به‌طور عمومی‌تر ایالات متحده در جستجوی

^۱ - Chechen

^۲ - South Osse

یافتن راهی برای افزایش تأثیر خود در منطقه‌ای با خلأ قدرت است که اهداف بزرگتری را شامل: جلوگیری از عرض اندام روسیه، ممانعت از گسترش تأثیر ایران و چین و کاهش نفوذ اسلامگرایی را دنبال می‌کند (Nicu Sava, 2010, 16).

علائق مشترک ایالات متحده و روسیه

به نظر می‌رسد شیوه‌ای که ایالات متحده و روسیه از آن طریق تمایلات خود را در منطقه قفقاز تشریح می‌کنند برنامه‌ای برای نزاع طولانی مدت باشد. در حقیقت شباهت تمایلات ایالات متحده و روسیه در مقیاس جهانی تا حد زیادی تصادفی به نظر می‌رسد. هر دو کشور بنیادگرایی اسلامی و تروریسم مصیبت بار را به عنوان موانع و تهدیدهای اولیه امنیت می‌شناسند.

روسیه و ایالات متحده به ترتیب به عنوان بزرگترین تولیدکننده و بزرگترین مصرف‌کننده نفت تمایل دارند که بازارهای جهانی انرژی را به گونه‌ای تنظیم کنند که اهداف متقابل آنها را تأمین کند. هر دو کشور نگران قدرت ابرقدرت قرن آینده یعنی چین هستند. که تهدیدی برای هر دو کشور تلقی می‌شود (Berman, 2005, p68).

به هر حال دسته‌بندی موجود در حوزه قفقاز بدین شکل است که روسیه و ایران با ارمنستان دارای مواضع مشترک و نزدیک هستند. در مقابل، ایالات متحده، اتحادیه اروپا، ترکیه، آذربایجان و گرجستان در دسته مقابل قرار دارند. اما قدرت ژئواستراتژیک روسیه با کنترل قفقاز شمالی و بروز جنگ گرجستان غیر قابل انکار است. البته روابط روسیه و ایالات متحده در این حوزه در حال نزدیک شدن است و این به معنی انزوای بیشتر ایران است (Friedman, 2010, p8). به نظر می‌رسد که جنگ روسیه و گرجستان می‌تواند عاملی برای نزدیکی ایران و گرجستان برای کاهش وابستگی به روسیه عمل کند (همان، ص ۱۳).

نگاه ایران به قفقاز

حوزه ژئوپولیتیکی قفقاز در دوره‌های تاریخی بین امپراطوری‌های ایران، روسیه و عثمانی دست بدست شده که خاطرات مردم قفقاز از ایران و ترکیه زیاد مطلوب نیست زیرا حوادث تاریخی مانند کشتار آرامنه توسط ترکیه و تصرف گرجستان توسط شاه عباس ذهنیت مناسبی از ایران در این حوزه نساخته است. و روسیه نیز خاطره هفتاد سال حکومت همراه با رعب و وحشت را در منطقه تداعی می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد نزدیکی ایران و ارمنستان بدلیل جنگ قره باغ و دوری از آذربایجان بدلیل منافع اقتصادی خزر و دوری از گرجستان به دلیل گرایشات شدید غربی و عدم حمایت در جنگ گرجستان مسجل است.

امتیاز ژئوپولیتیکی ایران در ارتباط با آذربایجان مربوط به جمهوری خود مختار نخجوان است. ارتباط آذربایجان با جمهوری خود مختار نخجوان به دلیل جنگ قره باغ از ابتدای استقلال این کشور تاکنون مسدود می‌باشد و تنها مسیر قابل استفاده ورود اجناس و سوخت آذربایجان به ایران و انتقال به نخجوان از داخل ایران می‌باشد. چنین نیازی بطور طبیعی موجب افزایش وابستگی آذربایجان و نخجوان به ایران و گسترش نفوذ ایران در منطقه شده است (عزتی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴).



نقشه ۲- قدرت‌های رقیب منطقه‌ای

منبع: نگارنده

در این نقشه کشورهای روسیه، ایران، ارمنستان و آبخازیا و اوستیا در یک جناح و با رنگ سبز نشان می‌دهد و ترکیه، آذربایجان، گرجستان و کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده در یک جناح که به رنگ زرد نمایش داده شده‌اند.

هم ایران و هم آذربایجان، خواستار بی‌ثباتی در منطقه نیستند زیرا آذری‌های ایران نسبت به آن حساس خواهند بود و برای کشور آذربایجان نیز درگیر شدن در جنگ دوم غیر قابل تحمل خواهد بود. بنابراین با کمی انعطاف این دو کشور شرایط نزدیک شدن به هم را دارند (Sadegh Zadeh, 2008, p6).

با توجه به عامل متغیر ژئوپولیتیکی در آذربایجان یعنی جمعیت به‌طور کلی ایران بیشتر از ناحیه این کشور احساس تهدید می‌کند زیرا وجود عامل ناسیونالیسم ترکی در آذربایجان با جمعیت ترک و شیعه مذهب و با لهجه نزدیک به زبان آذری قرابت حساسی را با ترک‌های آذری در ایران ایجاد نموده که با وضعیت قومیت در شمال غرب کشور با ترکیه ترک زبان با مذهب سنی متفاوت است و توجه به این نکته ضروری است که در مرز ایران و ترکیه قومیت کرد زبان ساکنند که می‌تواند وحدت قومیت ترک را در مرز ایران و ترکیه از میان ببرد بنابراین نمی‌تواند حساسیتی را که در مرز آذربایجان حس می‌شود حس کرد.

با توجه به همسویی ایران و روسیه در سال‌های پس از جنگ ایران و عراق به بهانه نیروگاه هسته‌ای بوشهر و خرید تجهیزات نظامی تأثیر عمیقی در روابط ایران با کشورهای حوزه قفقاز داشته یعنی در مسائل مربوط به جنگ آذربایجان و ارمنستان بر سر قره باغ ایران بیشتر جانب ارمنستان را گرفت و در جنگ اخیر در گرجستان ایران مجبور شد حمله به گرجستان را از ناحیه روسیه محکوم نکند و حتی در مورد استقلال اوستیا و آبخازیا نیز سکوت کند که

در واقع جهان با پدیده جدید کشورسازی با عملیات نظامی مستقیم روبرو شد. و جنگ چچن را نیز با سکوت برگزار کند که البته رد پای اهل سنت وهابی در آنجا پررنگ تر بود لذا ایران در این درگیری ها بیشتر متمایل به روسیه بود و حمایت جدی از مسلمانان چچن ننمود. که به نظر منطقی می رسد.

نتیجه گیری

قدرت های منطقه ای موجود در قفقاز، ایران و ترکیه و قدرت جهانی حاضر را می توان روسیه و قدرت جهانی موثر را ایالات متحده دانست که در حال حاضر مواضع روسیه به ایران و ارمنستان نزدیک است و غرب به رهبری ایالات متحده با آذربایجان، گرجستان و ترکیه همسوست که نشان از تقسیم معنی دار منطقه می دهد. که کفه ترازو بنفع غرب به نظر می رسد اما با حمله روسیه به گرجستان و جدا کردن جمهوری های آبخازیا و اوستیا از گرجستان به نظر می رسد وضعیت به حالت تعادل نزدیک شد. و روس ها به اهداف امنیتی و استراتژیک خود دست یافتند و غرب نیز خود را به کشورهای منطقه نزدیکتر نمود. در این میانه حرکت ایران بسیار حساس و ظریف است. این تغییرات در قفقاز نشان آن دارد که قدرت های جهانی بر سر این حوزه به توافق رسیده و منافع را برای خود تعریف نموده اند در این میان ایران نباید این مسئله را به عنوان جنگ سرد جدید تلقی نماید زیرا قدرت ها در این موقعیت جغرافیایی بدنبال منافع ژئواکونومیک خود هستند و هر جا منافع ژئواکونومیک وجود داشته باشد امنیت جزء ملزومات آن خواهد بود بنابراین امنیت خواسته قدرت های جهانی در منطقه است که این خواسته می تواند برای ما هم مهم باشد و شمال غرب ما را ایمن نماید اما برای بهره برداری از ویژگی ژئواکونومیک منطقه ما چاره ای نداریم مگر با غرب و روسیه با تعامل برخورد کنیم تا در سفره اقتصادی این حوزه شریک شویم.

درسی که ایران می تواند از داستان گرجستان بگیرد این است که حتی در صورت اشغال یک کشور در نظام نوین جهانی و تقسیم آن، قدرت های جهانی برای کشور مورد حمایت خود لشکرکشی نخواهند کرد زیرا تعامل جهانی بر سر منافع شکل گرفته و دوران جنگ سرد به اتمام رسیده است. پس ما باید در اتکاء خود به قدرت هایی مانند روسیه و چین این ویژگی نظام نوین جهانی را مطمع نظر خود قرار دهیم.

منافع ملی ایران با توجه به ۱۵۰۰ کیلومتر ساحل در خلیج فارس و دریای عمان و وابستگی به درآمدهای نفتی و تسلط به تنگه هرمز در سبب کشورهایی است که به آنها کشورهای بحری گفته می شد تعیین کنندگان ژئوپولیتیک نفت تعیین کننده منافع ملی ما هستند و در حال حاضر ایالات متحده و غرب این منافع را تقسیم می کنند «موقعیت ساحلی حالتی است که شکل هندسی ساحل به صورت محدب باشد و حالت شبه جزیره ای پیدا کند. این موقعیت از نظر ژئواستراتژیک نقش تکیه گاهی دارد و به همین دلیل منطقه ای فعال و قابل نفوذ است. این قبیل موقعیت ها در معرض ارتباطات بین المللی هستند و با این برخوردها، نیازهای خود را بر طرف می سازند و از آنجاکه که این مناطق محل اتصال دو استراتژی بری و بحری هستند همیشه با مناطق نفوذ خارجی منطبقند. در چنین موقعیت هایی در مقیاس وسیع، ژئوپولیتیک و ژئواستراتژی با هم هماهنگ می شوند. بهترین نمونه را ما در شبه جزیره جنوب غرب آسیا می بینیم» (عزتی، ص ۸۲).

بازی بزرگ در منطقه قفقاز بیش از همه برای تمایلات مردم این منطقه مضر است مردمی که بیش از یک دهه پس از انقلابات مخملی که بازمانده‌های کمونیسم را جارو کرد، در رخوت حاصل از رکود اقتصادی گرفتار مانده‌اند، درگیر با حکومت‌های نسبتاً دیکتاتور هستند و فساد اقتصادی گسترده، دلسردی اجتماعی، نزاع‌های محلی و دخالت بیگانگان هم بر مشکلاتشان افزوده است. سیاست هوشمندانه در این منطقه لازم است که به چیزی فراتر از رقابت بر سر نفوذ منطقه‌ای و تأکید بر بهبود روابط و اتحاد با همسایگان منطقه‌ای استوار باشد. حرکت درست باید به سمت یک مدل امنیتی متقابل باشد که بیش از همه متناسب با ماهیت واقعی روابط روسیه و ایالات متحده با تأکید بر دشواری‌های امنیت در منطقه قفقاز باشد. دشواری‌هایی که سبب شده قفقاز تبدیل به یکی از بی‌ثبات‌ترین و جدال‌برانگیزترین مناطق در دنیای سیاست شود.

سیر تاریخی وقایع از قیام از فروپاشی روسیه تاکنون گویای آن است که کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده در صدد تجزیه قدرت بلامنازع روسیه بوده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روند تاریخی به این سو یعنی تجزیه کشور بزرگی چون شوروی، در نگاه اول به جنگ گرجستان متوجه پیروزی روسیه در قفقاز می‌شویم اما با کمی دقت این نکته برجسته خواهد شد که هرچند روسیه توانست آبخازیا و اوستیا را از گرجستان جدا کند اما خود گرجستان را از روسیه کاملاً دور نمود و این به نفع غرب تمام شد حال می‌توان پرسید آیا تجزیه بیشتر قفقاز به نفع ایران است یا خیر؟ به نظر می‌رسد تجزیه قفقاز ایران و ترکیه را به قدرت‌های غیرقابل‌انکار تبدیل خواهد نمود و اگر نگاه ایران تنها به شرق باشد این فرایند به ضرر ایران خواهد بود زیرا کشورهای تجزیه شده متمایل به غرب خواهند بود. اما اگر ایران ضمن حفظ ارتباط خود با روسیه و ارمنستان به غرب نیز متمایل شود به نظر می‌رسد این پدیده به نفع ایران خواهد بود به شرط آنکه ایران خود در آتش تجزیه طلبی نیفتد. کما اینکه در برنامه‌های غرب تجزیه ایران را نیز می‌توان مشاهده نمود. از سوی دیگر غرب موافق ارتباط اقتصادی ایران و ترکیه است و این روزنه‌ای است که ایران می‌تواند از آن نهایت بهره را جهت ترمیم روابط خود با غرب ببرد. زیرا این رابطه روسیه را از قدرت بلامنازع قفقاز تبدیل به یک شریک اقتصادی خواهد نمود و این مسئله مطلوب غرب و تأمین‌کننده منافع ایران نیز خواهد بود. در آن صورت ارتباط ایران با آذربایجان نیز نزدیکتر خواهد شد که منافع امنیتی فراوانی برای ایران دارد. در ضمن ارتباط ایران با ترکیه و در نتیجه آذربایجان و ارمنستان می‌تواند به اتحاد و امنیت پایدار در جنوب قفقاز منجر شود که در آن منافع روسیه، یعنی امنیت در شمال قفقاز نهفته است که این ترتیبات می‌تواند امنیت پایدار را در منطقه ایجاد نماید.

آقای بری بوزان معتقد است که نظام نوین جهانی مبتنی بر تعامل است یعنی هر کشوری دارای زمینه تعامل بیشتری باشد و آنرا در روابط خود با کشورهای دیگر بویژه قدرت‌های جهانی بکار بندد تولید قدرت و امنیت بیشتری خواهد کرد. با توجه به نظام نوین جهانی که مبتنی بر تعامل است سیاست خارجی ایران بهتر است خواسته‌های خود را تا حدی تقلیل دهد که منافع قدرت‌های رقیب را تهدید نکند یعنی بدنبال منافع مشترک خود با کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی بگردد که شاید نزدیک‌ترین و مهمترین نقطه اشتراک تولید امنیت در منطقه است. چاشنی این کار فعالیت‌های اقتصادی است. و همیشه بیاد داشته باشیم که افکار عمومی کشورهای قفقاز در آینده از سیاستی استقبال

خواهد کرد که منافع ملت‌ها را نیز لحاظ کند. موقعیت منطقه گویای اهمیت ژئواکونومیکی است و مهمترین مسئله در چنین مناطقی امنیت پایدار است این حوزه به‌عنوان مسیر انتقال انرژی و یکی از معدود کریدورهای موجود نقش اساسی در اقتصاد آینده دنیا خواهد داشت. پاشنه آشیل کشورهای منطقه قفقاز بخصوص آذربایجان و ارمنستان عدم دسترسی به آبهای آزاد است که ایران از این نقطه ضعف می‌تواند به بهترین وجه استفاده نماید. دو قسمت بودن آذربایجان یعنی آذربایجان و نخجوان ویژگی دیگری است که ایران امکان استفاده از آنرا دارد با توجه به روابط تیره با ارمنستان ایران می‌تواند نفوذ مثبت خود را افزایش دهد همه این موارد قدرت چانه‌زنی ایران را در منطقه بخصوص موضوع دریای خزر افزایش می‌دهد البته قبل از هر چیز بایستی روابط خود را با دنیای غرب بهبود بخشد .

منابع

- افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱). ژئوپولیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: عقیلی، امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۳). تحولات ژئوپولیتیکی قفقاز پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، آران ۵، حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت، عزتی، عزت‌اله (۱۳۸۳). ژئواستراتژی. تهران: سمت، هیودی، محمد (۱۳۸۴). تحلیل منابع ژئوپولیتیک مشاجره بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان. فصلنامه مطالعات جغرافیایی گسترده دوم.
- Amirahmadian, Bahram (2010). Geopolitical and Geoeconomical issues in Caucasus region. *Geopolitical*, 15 .
- Berman , Ilan (2005). The new Battleground , The Caucasus and Central Asia, *The Washington Pos*.
- Brzezinski, Zbigniew (1997). Politics Realities How- the West Can Support the- Region , *Azerbaijan International* 5:42-45- The Caucasus and New Geo .
- Chivers , Celvin (2006). Violence Flares in Russia s Caucasus, *International Herald Tribune*, 48.
- Craig Nation , R (2007). *Russia , the United States and the Caucasus*. US Government (2007) [cited Februry 2007 2007]. Available at: <http://www.StrategicStuiesInstitute.army.mil>
- Friedman , G (2010) The Caucasus Cauldron. *Stratfor* 105 (Caucasus), 17. <http://fs.huntingdon.edu/jlewis/syl/ircomp/MapsCaucasus.htm> .
- <http://weecheng.com/europe/caucasus/image/caucasus-where-map.jpg> .
- Lynch , Dov (2004). Engaging Eurasia s Separatist States , Unresolved Conflicts and De Facto States *Washington, DC* .
- Mitchell , Lincoln (2004). Georgia s Rose Revolution, *Current History* 103 .
- Mojtahed Zade, Piroz, (2000). The Geopolitics of he Caspian Region, *The Caspian Region a Crossroad* .
- Nicu Sava, Ionel, (2010). Geopolitical Patterns of Euro - Atlanticism. *International Interest* 72-12 .
- Rasizade, A. (2005). The Great Game of Caspian Energy. *Journal of Southern Europe and the Balkans* 7:2 .
- Sadegh Zadeh, Kaweh, (2008). Iran s Strategy in the South Caucasus, *Energy Studies* 2 (South Caucasus), 35-41.
- Shafee , Fared (2010). New Geopolitics of the South Caucasus, *South Caucasus* 4, 184 .
- Vaezi, Mahmoud. (2009). Geopolitical Changes and Crises in the Caucasus, *Foreign , Pollicy Department* (caucasus), 35.